

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

فرستنده: ش. حمید

25 اپریل 2013

اشعار برگزیده زنده یاد "داوود سرمد"

(سی و نهم)

## آرزوها

پارچه پُرصلابت "آرزوها" را یکبار ضمن قسمت بیست و دوم نشر کردیم، که متأسفانه بر اثر اشتباه تخنیکی صفحه "ادبی - فرهنگی"، بخش معتابه آن رؤیت نیافته بود. با ابراز پوزش، اینک آن پارچه کم نظیر را بالتمام از نظر خوانندگان ارجمند پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" میگذرانیم:

دلم خواهـــد که مانند عُقابی	زنم پر بر فــــرازِ آسمانها
بخوانــــم با صدای آتشینم	سرودِ فــــتح اوج کهکشانشا
دلم خواهد که همچون خنده رعد	بلرزانــــم جهان را از نهیم
بسوزم خــــارزارِ دشتِ شب را	ز برقِ خــــانمانسوز لهبیم
دلم خواهد که چون خورشیدِ مغرور	نمایم پاره پاره کــــام شب را
ز موجِ گــــرم نور از لوح تاریخ	بشویم جــــاودانه نام شب را
دلم خواهد که همچون اخترِ صبح	شوم چشم و چــــراغ جست و جوها
دلم خواهـــد که همچون بذر امید	برویــــم در زمینِ آرزوها

دلم خواهد که چون آهوی وحشی  
 چنان تند و سُبُک خیزانه و مست  
 دلم خواهد که همچون موج سرکش  
 پیام لاله هـای تشنه لب را  
 دلم خواهد که همچون دودِ مجمر  
 دلم خواهد که مانندِ سمندر  
 دلم خواهد که مانندِ پرستو  
 ز سازِ مژده بخشِ چهچِه من  
 دلم خواهد که همچون لاله سرخ  
 ز برقِ داغِ آتشی ز قلم  
 دلم خواهد که همچون باده عشق  
 شوم جاری به رگهای تنِ شان  
 دلم خواهد ز سازِ تارِ احساس  
 به بازارِ دیوارِ ناشناسی  
 دلم خواهد که همچون بهمنِ خشم  
 دلم خواهد که همچون ازدهائی  
 دلم خواهد کشم با نعره فریاد  
 خروشم از کرانه تا کرانه  
 دلم خواهد که همچون خنجرِ تیز  
 به بیرحمی دلش را پاره سازم  
 دلم خواهد که مانندِ خدنگی  
 سرودِ مرگِ ننگینش بخوانم  
 دلم خواهد که چون خورشیدِ تابان  
 درخشان سازم این ظلمتسرا را  
 دلم خواهد ز خونم گاه پیکار  
 کلیدِ فتح و پیروزی جنبش  
 بیابان در بیابان درنوردم  
 که نتواند رسد طوفان به گرم  
 بغلتم مست در آغوشِ دریا  
 بگویم هر نفس در گوشِ دریا  
 به دورِ شعله سرکش برقصم  
 به بزمِ خلوتِ آتش برقصم  
 شوم پیکِ بهارِ جنبش آئین  
 به رقص آید همه گل‌های رنگین  
 چراغی در دلِ صحرا فروزم  
 خس و خوارِ بیابان را بسوزم  
 به جوش آرم نفسِ افسردگان را  
 دهم جانِ دگر دلمردگان را  
 به ساز آرم نوای تازه ای را  
 کنم یک دم بلند آوازه ای را  
 فرو غلتم ز کوه انتقام  
 کشم کاخِ ستمگر را به کام  
 چو سیلِ شعله خیز و خشمناکی  
 چو طوفان مهیب و ترسناکی  
 فرو گردم به قلبِ سختِ دشمن  
 به خون آلوده سازم سختِ دشمن  
 روم تا چشم دشمن کور سازم  
 چو نعلِ گنده اش در گور سازم  
 بتابم بر جهان آفرینش  
 گشایم توده ها را چشم بینش  
 ستیغ کوهساران رنگ گردد  
 نصیب نسلِ پیشاهنگ گردد

بریزم طرح نو، بنیادِ نو را  
چو کـاخِ ظلم را ویرانه سازم  
به بـرجِ آن حصارِ تازه بنیان  
درفش سرخ پیروزی فـرازم